نشریه علمی مطالعات تفسیری
دوره ۱۱، زمستان ۹۹، شماره ۴۴
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۲۶ ـ ۷

Scientific Journal
Commentary Studies
Vol. 11, Winter 2021, No. 44
Scientific Research Article

تفسیر آیه تبیان و جداناپذیری قرآن و عترت علیهم‌السلام

مصطفی کریمی*

چکیده

یکی از مسائل مورد توجه اندیشمندان مسلمان به خصوص مفسران قرآن، موضوع کفایت یا عدم کفایت به سعادت رساندن هر یک از قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام به تنهایی و نیز نقش آن دو نسبت به یکدیگر است. مقاله حاضر بر پایه تفسیر آیه تبیان به دنبال پاسخ قرآنی به موضوع فوق به روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و جمع‌آوری اسنادی در آیات، روایات و کتب تفسیری و تحلیل اطلاعات به‌صورت مفهومی، گزاره‌ای و سیستمی است. هدف تحقیق فراهم‌سازی زمینه تقریب هر چه بیشتر بین مذاهب اسلامی بر پایه آیات قرآن و روایات پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. یافته تحقیق این است که آیه تبیان نیز همانند حدیث ثقلین دلالت دارد بر اینکه قرآن کریم و عترت طاهرین علیهم‌السلام در هدایت‌گری تام انسان‌ها به سرمنزل کمال، نیازمند یکدیگر و مکمل هم هستند و برای نیل به کمال مطلوب باید به هر دو تمسک کرد.

واژگان کلیدی

آیه تبیان، جداناپذیری قرآن و عترت، هدایت‌گری قرآن و عترت.

---

*. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس‌سره. karimi@qabas.net
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۵

مقدمه

پیامبر اسلامﷺ برای هدایت مردم از سوی خدا برانگیخته شده و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نکردند. حضرت در واپسین روزهای عمر خویش فرمود: «قرآن و اهل بیت خود را به عنوان دو میراث گرانمایه برای شما می‌گذارم» این سخن حضرت به «حدیث ثقلین» شهرت یافت. یکی از مسائل شایان تحقیق دراین‌باره آن است که آیا این‌دو به تنهایی می‌تواند، انسان‌ها را به سعادت مقصود برساند؟ اگر پاسخ منفی باشد، این پرسش رخ می‌نماید که این نیازمندی و ارتباط آن دو در هدایت انسان چگونه است؟ مقاله این پرسش را با آیه تبیان پاسخ می‌دهد. گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و جمع آوری اسناد در آیات، روایات وکتاب‌های تفسیر با روش فیش‌برداری است و پردازش و تحلیل اطلاعات به صورت مفهومی، گزاره‌ای و سیستمی خواهد بود.

به‌رغم اینکه در باب رابطه کتاب و سنت (نصیری، ۱۳۸۴) و نیز حدیث ثقلین تحقیقات شایان تقدیری انجام گفته است؛ اما تحقیقی یافت نشد که این مسئله را، به‌ویژه از نگاه قرآن، آن‌هم با تحلیل یکی از آیات قرآن مجید، بررسی کند.

بررسی این مسئله فواید هدایتی مهمی دارد؛ چراکه شرط لازم رستگاری انسان‌ها تمسک به همه منابع سعادت آفرین است. هنگامی اهمیت این بحث بیشتر روشن می‌شود که توجه شود شعار «قرآن‌بسندگی» در زمان حضرت محمدﷺ مطرح شد، و طیف وسیعی از مسلمانان نیز پذیرفته و خود را از هدایت ائمه اهل‌بیتﷺ محروم ساختند و ممکن است کسانی نیز گمان کنند، با وجود اهل‌بیتﷺ از هدایت قرآن بی‌نیاز هستند. شاید به همین جهت پیامبر اکرمﷺ مکرر به جداناپذیری قرآن و اهل‌بیتﷺ تأکید فرموده‌اند.

آیه تبیان همصدا با «حدیث ثقلین» جداناپذیری قرآن و عترت را بیان می‌کند و مقصود از جداناپذیری نیز از آن استفاده می‌شود. برای روشن شدن این امر نخست به اختصار حدیث ثقلین مورد بررسی قرار گرفته و سپس محتوای آیه شریفه تبیان با آن مقایسه می‌شود.

«حدیث ثقلین» قرآن و اهل‌بیتﷺ را دو میراث گران‌سنگ نبوی و جداناپذیر معرفی می‌کند. احمد بن حنبل مستند از پیامبر اکرمﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمود:

> إِنِّي أُوشِكُ أَنْ أُدْعَي فَأُجِيبَ وَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعِتْرَتِي، كِتَابُ اللهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَي الأَرْضِ وَعِتْرَتِي: أَهْلُ بَيْتِي، وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّي يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَانْظُرُوا بِمَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا. (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱: ۱۷۰)

پیامبر اکرمﷺ «حدیث ثقلین» را مکرر در حجةالوداع، غدیرخم و هنگام مراجعت از طائف بیان

فرموده است. (ابن‌حجر، ۱۴۱۷: ۲ / ۴۴۰ ـ ۴۳۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۷ / ۱۸۵) ۳۷ تن از اصحاب و ۱۹ نفر تابعی آن را روایت کرده‌اند. (کنتوری، ۱۳۰۶: ۱۸ و ۱۹؛ اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۶ ـ ۲۱) بیش از ۳۰۰ تن از مشاهیر علما و محدثان آن را نقل کرده‌اند. (ر.ک: ری شهری، ۱۴۱۷: ۱۲۷) کتاب‌های مستقلی در باب آن نوشته شده است. مانند: ***حدیث ثقلین*** از قوام‌الدّین محمّد وشنوی قمی، ***سعادة الدّارین فی شرح حدیث ثقلین*** از عبدالعزیز دهلوی و ***حدیث ثقلین*** به قلم نجم‌الدّین عسکری. سند ***حدیث ثقلین*** صحیح و متواتر است، ازاین‌رو موجب علم می‌شود. (مامقانی، ۱۳۶۹: ۱۸)

«ثقلین» تثنیه «ثقل» است. هر چیز نفیس را ثقل گویند. (راغب اصفهانی، ۱۹۹۶: ۱۷۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر ارزش بسیار والای قرآن و ائمه اهل‌بیت علیهم السلام آن‌دو را ثقلین خواندند. (ابن‌منظور، ۱۹۸۸: ۱۱۴)

«اهل‌بیت» در این حدیث که گران‌مایه خوانده شده‌اند، باید لیاقت و شرایط رهبری همه‌جانبه امت اسلامی را داشته و از هرگونه لغزش و گناه و انحراف دور باشند؛ زیرا قرین قرآن آمده‌اند و قرآن این شرایط را دارد. بنابراین اهل‌بیت همان کسانی هستند که خدا آنها را در آیه تطهیر به پاکی از هر نوع پلیدی می‌ستاید: «**إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**». (احزاب / ۳۳) اراده در این آیه شریفه، تکوینی و ویژه اهل‌بیت علیهم السلام بوده و تحقق آن قطعی است؛ زیرا اراده تشریعی خدا، به تطهیر همه انسان‌ها تعلق گرفته و منحصر به گروه خاصی نیست. جمله «**يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**» بر مبالغه و تأکید در تطهیر دلالت دارد. ازآنجاکه در آیهٔ شریفه طهارت از مطلقِ پلیدی اراده شده است، پس اهل‌بیت از هرگونه پلیدی و گناه پاک هستند.

روایات متعدد مقصود از اهل بیت را حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام معرفی کرده‌اند. مثلاً واحدی از ابوسعید نقل می‌کند: «آیه درباره پنج نفر نازل شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام». (واحدی، ۱۴۱۱: ۳۶۸) سیوطی نیز مستند از ام‌سلمه نقل می‌کند که آیه تطهیر در شأن حضرت محمد صلی الله علیه و آله، علی، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۱) امام صادق علیه السلام پس از خواندن آیه تطهیر فرمود: «**فكان عليٌّ والحسنُ والحسينُ وفاطمةُ** علیهم السلام **، فاَدْخَلَهُمْ رسولُ الله** صلی الله علیه و آله **تحتَ الكساءِ في بيت اُمِّ سَلْمَةَ ثُمّ قال: اللّهمّ اِنّ لِكُلِّ نَبيٍّ اهلاً وثقلاً، وهؤلاءِ اهلُ بيتي و ثقلي ...**»؛ (کلینی، ۱۳۶۹: ۱ / ۱۹۱) در بعضی روایات دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را شامل بقیهٔ امامان نیز دانسته اند. (حسینی بحرانی، ۱۴۲۲: / ۲۳۱) نتیجه اینکه مراد از اهل‌بیت، حضرات محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند. مؤنث بودن تمام ضمیرها در آیات قبل و بعد که مرجع آن «ازواجک» و «نساء النبی» است و مذکر آمدن ضمیرهای آیهٔ تطهیر، نشان

از تغایر مرجع ضمیرها و دلیل بر خارج بودن زنان حضرت از قلمرو «اهل‌بیت» است.

عبارت «أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّـي يَـرِدَا عَلَـيَّ الْحَـوْضَ» در حـدیث ثقلـین دلالـت دارد کـه قـرآن و اهل‌بیت‌ﷺ رابطه ناگسستنی دارند و هرگز از هم جدا نخواهند شد؛ زیرا «لن» نفـی ابـدی مـی‌کنـد. امام علی‌ﷺ نیز فرمود: «ان الله تبارك وتعالي ... جعلنا مع القرآن وجعـل القـرآن معنـا، لا نفارقـه ولا يفارقنا». (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۹۱)

بدون شک مراد از جداناپذیری بین اهل‌بیت‌ﷺ و قرآن ظاهری نیسـت؛ زیـرا ایـن امـر صـورت گرفته است. برای روشن شدن دقیق مطلب، توجه به مقام صدور حدیث ثقلین و شأن حقیقی قـرآن و ائمه اهل‌بیت‌ﷺ ضروری است. از عبارت «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا» در برخی نقـل‌هـا (ترمـذی، ۱۳۹۵: ۵ / ۶۶۳) استفاده می‌شود، شأن این دو هدایت‌گری است. خدای متعال نیز شأن حقیقی قرآن (هُدًى لِلنَّاسِ؛ بقره / ۱۸۵) و ائمه‌ﷺ (يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ انبیاء، ۷۳) را هدایت‌گری معرفی مـی‌کنـد. تنهـا دارای علم گسترده و مصون از خطا می‌تواند، انسان‌ها را به راستی و درسـتی راهنمـا باشـد. قـرآن از دانش بی‌انتهای الهی نازل شده است: «أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ» (نساء / ۱۶۶) و به‌دور از هر خطا و باطلی اسـت: «لا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ». (فصلت / ۴۲) گذشـت کـه طبـق آیه تطهیر اهل بیت‌ﷺ نیز معصوم از هر خطایی هستند. هویت امام به دانش الهـی اوسـت و همـین علم جامع و خطاناپذیر منشأ عصمت آن بزرگواران است.

آیه تبیان

قرآن وحی جامع الهی است. این مسئله همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده و ذیل عنـاوینی مانند «اعجاز محتوایی قرآن» (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۶ ـ ۱۲؛ طباطبـایی، ۱۳۷۲: ۱ / ۶۰ ـ ۵۹) و آیات مربوط به جامعیت از آن سخن گفته‌اند.

آیات متعدد جامعیت قرآن را مطرح می‌کند. مشهورترین این آیات، «آیه تبیان» است که می‌فرماید:

> وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ. (نحل / ۸۹)

این آیه شریفه بیش از آیات دیگر، مورد توجه عالمان قرآنی است. بـا عنایـت بـه عبـارت «نَزَّلْنـا عَلَيْكَ»، مراد از «الکتاب»، قرآن نازل شده و موجود در دست مسلمانان است. صاحب‌نظران در تفسیر آیه تبیان چند گروه‌اند:

الف) کسانی اطلاق آیه را قبول دارند. این گروه نظرهای گوناگون ارائه داده‌اند، از جمله:

۱. قرآن تمام احکام و معارف و علوم را دربردارد. (ر.ک: طبری، ۱۴۰۹: ۱۴ / ۹۰، ابن‌عربی، بی‌تا: ۲ / ۷۸ ـ ۷۷، سیوطی، نوع ۶۵، غزالی، بی‌تا: ۸)؛

۲. قرآن کریم با اشارات بر همه چیز دلالت دارد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۲ / ۲۳۴)؛

۳. قرآن کریم با داشتن باطن بیانگر همه چیز است و جز پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اهل‌بیت علیهم السلام، از رسیدن به تمام آن معارف عاجزند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱ / ۲۲۶)؛

۴. قرآن به اجمال بیانگر همه چیز بوده و تفصیل آن برعهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل‌بیت علیهم السلام است. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۱۷: ۲ / ۴۸۱ و ۵۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱ / ۶۰)

ب) برخی دیگر اطلاق آیه را مقید کرده‌اند، که خود چند گروه‌اند:

۱. گروهی قلمرو قرآن مربوط به حلال و حرام و اوامر و نواهی الهی است. (فیروزآبادی، ۱۹۸۷: ۲۲۹، سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۵۸۹)

۲. دسته‌ای جامعیت قرآن در بیان امور مربوط به هدایت می‌دانند. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۶ ـ ۵ / ۵۸۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۹۸؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۲: ۱۱ / ۳۶۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۳ ـ ۱ / ۴۰۶)

این آیه از جهات متعدد قابل بحث است؛ اما در اینجا تنها دو مسئله کلی درباره آن بررسی می‌گردد:

۱. انحصار تبیین همه معارف ظاهر و باطن قرآن به اهل‌بیت علیهم السلام که نتیجه‌اش ابتنای هدایت‌گری تام قرآن به تفسیر و تبیین اهل‌بیت است.

۲. منبعیت قرآن برای دانش ائمه اهل‌بیت علیهم السلام که نتیجه‌اش ابتنای هدایت‌گری ائمه اهل‌بیت علیهم السلام به بهره‌گیری از دانش جامع قرآن است و حاصل این‌دو مطلب جداناپذیری قرآن و ائمه اهل‌بیت علیهم السلام است.

الف) انحصار تبیین همه احکام و معارف قرآن به ائمه اهل‌بیت علیهم السلام

«آیه تبیان» به کمک روایات دلالت دارد، تمام احکام و معارف قرآن، تنها از طریق اهل‌بیت علیهم السلام به مردم می‌رسد. در نتیجه هدایت تام آن فقط به کمک ایشان محقق خواهد شد؛ زیرا اولاً، قلمرو موضوعی قرآن جامع است و ثانیاً، این جامعیت ویژه معصوم علیهم السلام است. این دو امر در ادامه بررسی می‌گردد.

یک. جامعیت قلمرو موضوعی قرآن کریم

شواهد درونی آیه تبیان و روایات ذیل آن بر گستردگی قلمرو موضوعی آن دلالت دارد.

۱. شواهد درونی آیه تبیان

واژه «تبیان» در عبارت «تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ» به معنای بیان بلیغ است. (زمخشری، ۱۳۱۷: ۲ / ۵۸۹؛ آلوسی، ۱۴۱۴: ۸ / ۳۱۶)، پس قرآن به تفصیل بیانگر است و باور به بیان اجمالی در جامعیت قرآن (ر.ک: زمخشری، ۱۳۱۷: ۲ / ۴۸۱) درست نیست. این مطلب با تصریح قرآن به وظیفه تفسیر حضرت پیامبر اکرمﷺ برای مردم (ر.ک: نحل / ۴۴) منافات ندارد؛ زیرا چنان‌که خواهد آمد، قلمرو بیان شده در این آیه ویژه پیامبر اکرم و ائمه اهل‌بیتﷺ است.

در عبارت «کل شیء»، واژه «کل» عموم را می‌رساند و واژه «شیء» اطلاق دارد و اگر قرینه‌ای نباشد، باید به عموم و اطلاق آیه ملتزم بود.

۲. شواهد قرآنی مدلول آیه

آیات متعدد مدلول آیه تبیان را تأیید می‌کند. (ر.ک: کریمی، ۱۳۸۷: ۱۲۵ ـ ۱۱۲) مانند:

آیه یکم: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الأَرْضِ وَلا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام / ۳۸) «ال» در «الْکِتابِ» بر سر اسم مفرد آمده و به معهودِ سابق انصراف دارد و معهود سابق از کتاب نزد مسلمانان قرآن کریم است. (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۷ / ۸۲ ـ ۸۱) و عبارت «ما فَرَّطْنا فِي الْکِتابِ مِنْ شَيْءٍ» دلالت بر نهایت مبالغه دارد؛ یعنی همه امور لازم در قرآن کریم آمده است. (زمخشری، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۷۷)

آیه دوم: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُهَا إِلاَّ هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاَّ يَعْلَمُهَا وَلا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الأَرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا يَابِسٍ إِلاَّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام / ۵۹) این آیه دلالت دارد، قرآن یکی از مصادیق کتاب مبین بوده و همه‌چیز در آن آمده است. (ر.ک: مجلسی، ۱۳۷۰: ۲۵ / ۱۲۰؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۱)

آیه سوم: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف / ۱۱۱) طبق روایت ائمه اهل‌بیتﷺ (ر.ک: حویزی، ۱۳۷۳: ۲ / ۱۹۵) این آیه شریفه از جامعیت قرآن سخن می‌گوید و مؤید مدلول آیه تبیان است.

۳. شواهد روایی مدلول آیه

رویات نیز برای نشان دادن جامعیت قرآن به آیه تبیان استناد کرده است، (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۱۲۸ / ح ۷ ـ ۲۷) که برخی از آنها صحیح‌السند هستند. از جمله:

یکم. در ***الکافی*** با سند صحیح (مجلسی، ۱۳۷۰: ۱ / ۲۰۲) آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

> همانا خداوند که یادکردش گرامی باد، ... کتاب‌های آسمانی را به کتاب شما پایان داد و بعد از آن کتابی نیست و هر چیزی و آفرینش شما و آسمان‌ها و زمین و خبر پیش از شما و حکم کننده بین شما و خبر بعد از شما و امور مربوط به بهشت و جهنم و آنچه بدان نیاز دارید را در آن بیان فرود آورده است. (کلینی، ۱۳۸۸ ج: ۳ / ۲۶۹)

دوم. طبق نقل صحیح برقی، امام صادق علیه السلام فرموده:

> خداوند در قرآن کریم بیان هر چیزی را فرود آورده است حتی به خدا قسم خداوند از چیزی که بندگان بدان نیازمندند، در آن فروگذار نکرده است، تا بنده‌ای نتواند بگوید کاش این در قرآن کریم می‌بود، جز اینکه خداوند در آن فرو فرستاده است. (برقی، ۱۳۸۴: ۱ / ۲۶۷)

بنابراین با توجه به عمومیت و اطلاق آیه شریفه و روایاتی که در تفسیر آن بیان شد، می‌توان گفت: جامعیت قرآن را نمی‌توان به امور هدایتی منحصر کرد. در نتیجه مفاد اولیه عبارت «تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ» در آیه شریفه این است که قرآن بیانگر همه چیز است، مگر اموری که با دلیل از این شمولیت خارج باشد.

دو. جامعیت قرآن، ویژه معصوم علیهم السلام

ادله و شواهد گواه است، جامعیت مورد نظر آیه شریفه ویژه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و به تبع آن، ویژه اهل‌بیت علیهم السلام است.

۱. شواهد درونی آیه

«واو» در عبارت «وَ نَزَّلْنا عَلَیْكَ الْکِتابَ» حالیه بوده و جمله بعد از آن حال از ضمیر خطاب در عبارت «جِئْنا بِكَ» است و صدر و ذیل آیه را با هم مرتبط می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۲ / ۳۲۵) فقره نخست آیه وجود گواه در هر امت و گواه بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر ایشان را مطرح می‌سازد. حال این پرسش پیش می‌آید که حضرت چگونه آگاهی لازم برای شهادت را به‌دست می‌آورد. به‌ویژه اینکه شهادت باید براساس اطلاع دقیق و روشن صورت گیرد. قسمت دوم می‌فرماید، منبع آگاهی حضرت برای شهادت قرآن است؛ چون «تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ» است.

با عنایت به اینکه در ظاهر قرآن همه چیز نیامده است، یا باید از عمومیت «کل شیء» در آیه

شریفه دست برداشت و آن را به نحوی تخصیص زد و یا اینکه اطلاق آن را مقید ساخت و معتقد شد، جامعیت مورد نظر آیه برای همه افراد نیست؛ بلکه فقط برای خود پیامبر اکرمﷺ و به تبع ایشان، امامان معصومﷺ است. تقیید آسان‌تر و کم هزینه‌تر از تخصیص بوده و نسبت به آن اولویت دارد؛ زیرا اولاً موضوع حکم در عام، کل فرد فرد است که از الفاظی مانند «کل» و لام استغراق و مانند آن استفاده می‌شود؛ ولی موضوع حکم در مطلق طبیعت است و دلالتی بر افراد ندارد. در نتیجه دلالت عام اظهر و قوی‌تر است و بر مطلق مقدم می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۷۷ ـ ۷۶) ثانیاً، عامّ برای عموم وضع شده است ظهور آن در عموم تنجیزی بوده و هنگام استعمال بدون حال منتظره دلالت بر عموم می‌کند. ولی ظهور مطلق در اطلاق ظهور تعلیقی بوده و در گرو تحقق مقدمات حکمت است. از جمله مقدمات حکمت، نبود بیان و قرینه است. ظهور عام صلاحیّت بیان و قرینه بودن را دارد و در نتیجه بر اطلاق مقدم می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۶: ۷۹۲)

نتیجه اینکه عمومیت آیه شریفه باقی است و قرآن بیانگر همه‌چیز است؛ اما چون اطلاق آیه تقیید می‌خورد، جامعیت قرآن تنها برای پیامبر اکرمﷺ و جانشینان معصوم ایشان است. اشاره روایات به وجود باطن برای قرآن از یک‌سو و انحصار فهم تمام آن به حضرات معصومانﷺ (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۲۸) از سوی دیگر، مؤید این مدعا است. شاید بتوان از تقدم «علیک» بر «نزلنا» نیز، که تقدم ما حقه التأخیر است، این انحصار را استفاده کرد.

۲. شواهد روایی

روایات بیانگر قلمرو موضوعی قرآن چهار دسته‌اند: دسته اوّل بدون اشاره به عالمان به قلمرو موضوعی قرآن، بیان می‌کند که خبر گذشته و آینده و هر چه در آسمان‌ها و زمین است، در قرآن وجود دارد. دسته دوّم ضمن بیان جامعیت قرآن، آن را خارج از قلمرو عقل انسان‌های عادی می‌شمارد؛ دسته سوم اشاره دارد، همه چیز در کتاب و سنّت آمده است؛ دسته چهارم، که تعدادشان بیشتر است، قرآن را جامع همه امور دانسته و فهم آن را ویژه پیامبر اکرمﷺ و ائمه اهل‌بیتﷺ می‌شمارد. ازجمله:

الف) امام علیﷺ می‌فرماید: «در پی هر چه باشید در قرآن هست، هرکس می‌خواهد از من بپرسد. (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۸ / ۱۳۵)

ب) امام صادقﷺ طبق نقل موثق (مجلسی، ۱۳۷۰: ۱۲ / ۴۷۹) درباره قرآن فرمود: «در آن خبر پیش از شما و بعد از شما و خبر آسمان‌ها و زمین آمده است و اگر از آنچه در قرآن هست، برای شما خبر دهم، شما تعجب می‌کنید». (کلینی، ۱۳۸۸: ۲ / ۵۹۹) طبق این روایت، معارف قرآن گسترده بود

و رویدادها، تا روز قیامت و تمام خبرهای آسمان‌ها و زمین را شامل می‌شود و امامان بر آن حقایق آگاهند و این توانایی را دارند که آن حقایق را از قرآن برای مردم نشان دهند و مردم به آن آگاه شوند، چون اگر آگاه نمی‌شدند تعجب نمی‌کردند.

۳. وجود باطن برای قرآن و ویژه معصوم بودن آن

گذشت، ظاهر «آیه تبیان» دلالت دارد که قرآن همه چیز را به تفصیل بیان فرموده است؛ حال آنکه بدون شک، ظاهر قرآن با دلالت لفظی، تمام امور دینی و هدایتی را بیان نمی‌کند، تا چه رسد به اینکه همه چیز را به تفصیل آورده باشد. روایات به این مطلب اشاره دارد که قرآن حتی تعداد رکعت‌های نمازهای واجب را که ستون دین است، با دلالت ظاهری الفاظ خود بیان نکرده است. از جمله ابوبصیر گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود: آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» در مورد حضرت علی علیه‌السلام نازل شده است. عرض کردم: مردم به ما می‌گویند: چه چیزی مانع شده است خداوند اسم علی و اهل‌بیت علیهم‌السلام را در کتابش بیاورد. حضرت فرمود:

> به آنها بگویید که خدا آیه نماز را برای پیامبرش نازل کرد؛ ولی بیان نفرمود، سه یا چهار رکعت است. پیامبر آن را برای مردم تفسیر فرمودند. (مجلسی، ۱۴۱۲: ۳۵ / ۲۱۰)

بنابراین آیه تبیان و روایات دلالت دارد: اولاً، جامعیت مورد نظر آیه تبیان، مربوط به قرآن نازل شده است؛ ثانیاً، نمی‌توان این جامعیت را منحصر در امور هدایتی کرد؛ ثالثاً، این امور در قرآن به تفصیل آمده است و نمی‌توان آن را بیان اجمالی و کلی‌گویی دانست؛ رابعاً، این امور تنها در ظاهر قرآن نیامده است؛ ازاین‌رو برای اینکه تخصیص اکثر پیش نیاید که قبیح و به‌دور از ساحت الهی است، مسئله باطن و دلالت غیر لفظی قرآن مطرح می‌شود.

الف) باطن قرآن

وجود بطن برای قرآن را اکثر قریب به اتفاق اندیشمندان اسلامی قبول دارند. (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹: ۱ / ۹۰؛ ابن‌تیمیه، بی‌تا: ۲ / ۴۳ ـ ۳۹؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۳۴ ـ ۳۰) گرچه قرآن به صراحت، از وجود باطن برای خود خبر نمی‌دهد؛ ولی از آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل‌عمران / ۷) با ضمیمه روایت امام صادق علیه‌السلام، که تأویل را به بطن تفسیر می‌کند، (ر.ک: صفار قمی، ۱۴۱۴: ۱۲۱) می‌توان وجود باطن برای قرآن را استفاده کرد. روایات مربوط به باطن قرآن متواتر معنوی بوده (حویزی، ۱۳۷۳: ۳ / ۷۷ ـ ۷۴) و ما را از بررسی سندی آنها بی نیاز می‌کند. (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۳ ـ ۳۰؛ بابایی و شاکر، ۱۳۷۷: ۹۷ ـ ۸۷) به‌عنوان نمونه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله

می‌فرماید: «لِیْسَ مِنَ القُرآنِ آیَةٌ اِلاّ وَ لَها ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ» (حسینی بحرانی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۷۰). همچنین امام کاظم‌علیه‌السلام فرمود: «قرآن را ظاهر و باطنی است ... و باطن آن ژرف است». (مجلسی، ۱۴۱۲: ۸۹ / ۹۰) بنابراین نباید احکام و معارف قرآن را منحصر در ظاهر آن دانست، بلکه قرآن را، باطنی است که قلمرو بسیار گسترده‌تر از ظاهر دارد.

ب) انحصار آگاهی از تمام ظاهر و باطن قرآن به معصوم‌علیه‌السلام

فهم تمام ظاهر و باطن قرآن منحصر به پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت‌علیهم‌السلام است. (بابایی، ۱۳۸۰)، پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره قرآن می‌فرماید: «اِنَّ عَلي بن اَبي طالِبْ عِنْدَهُ عِلْمُ الظّاهِرِ وَالبَاطِنِ»؛ (ابونعیم، بی‌تا: ۱ / ۶۵) با عنایت به تقدم «عنده» بر عبارت «عِلْمُ الظّاهِرِ وَالبَاطِنِ» که حصر را می‌رساند، (خطیب قزوینی، بی‌تا: ۷۰) اختصاص علم ظاهر و باطن قرآن به حضرت علی‌علیه‌السلام استفاده می‌شود. امامان دیگر نیز از این آگاهی برخوردارند. چنان‌که طبق سند صحیح امام صادق‌علیه‌السلام می‌فرماید: «همانا خدا تنزیل و تأویل را به پیامبرش تعلیم داد و رسول الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را به علی‌علیه‌السلام آموخت ... . به خدا سوگند به ما (نیز) تعلیم داده است». (طوسی، ۱۴۱۳: ۸ / ۲۶۱) طلحه به حضرت علی‌علیه‌السلام عرض کرد: آنچه را از قرآن، تأویل و علم حلال و حرام که در نزد تو است به چه کسی می‌دهی و صاحب آن بعد از تو چه کسی است؟ حضرت فرمود: به کسی که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله مرا فرمان داده است که آن را به او بدهم. پرسید: او کیست؟ فرمود:

> وصی من و اولی‌ترین افراد به مردم بعد از من، پسرم حسن است. سپس پسرم حسن در وقت رحلتش آن را به این پسرم حسین می‌دهد، بعد به یکی یکی از فرزندان حسین‌علیه‌السلام منتقل می‌شود، تا اینکه آخرین آنها بر رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در کنار حوضش وارد می‌شوند. آنها با قرآن هستند و قرآن نیز با آنها است. از آن جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از آنان جدا نمی‌شود. (مجلسی، ۱۴۱۲: ۲۶ / ۶۵)

دو روایت اخیر دلالت دارد، افزون بر علی‌علیه‌السلام، امامان دیگر هم بر قرآن آگاهی کامل دارند. در این آگاهی کسی شریک آنها نیست. طبق نقل صحیح امام صادق‌علیه‌السلام، فرمود:

> کسی غیر از اوصیاء نمی‌تواند مدعی شود که فهم تمام ظاهر و باطن قرآن را جمع کرده است. (کلینی، ۱۲۸۸: ۱ / ۲۸۸)

بنابراین، جامعیت قرآن، در مجموع ظاهر و باطن و ویژه پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان‌علیهم‌السلام است و تنها آن بزرگواران می‌توانند تمام ظاهر و باطن قرآن را بفهمند. به همین جهت ابن‌مسعود گفت:

خداوند در قرآن بیان همه چیز را نازل کرده است، و لکن دانش ما از رسیدن به آنچه در قرآن برای ما بیان فرموده، ناتوان است. (طبری، ۱۴۲۰: ۱۴ / ۹۰)

ازاین‌رو تبیین تمام معارف و احکام ظاهر و باطن قرآن به عنوان یکی از شئونات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امام معصوم است است. چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در غدیر خم، خطاب به مردم فرمود:

هرگز نواهی قرآن را برای شما تبیین نمی‌کند و تفسیر آن را برای شما توضیح نمی‌دهد، مگر کسی که دستش را گرفته و بالا آورده‌ام ... . (مجلسی، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۳۱۶)

طبق این روایت، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله تفسیر و تبیین معصومانه تمام قرآن تنها به عهده حضرت علی علیه السلام خواهد بود. امامان دیگر علیهم السلام نیز این شأن را بعد از حضرت دارند؛ زیرا این لیاقت در سایه آگاهی از تمام باطن و ظاهر قرآن است و آنها نیز از چنین آگاهی برخوردار هستند.

نتیجه اینکه هدایت تام قرآن تنها در صورتی محقق می‌شود که اهل‌بیت علیهم السلام در کنار آن باشند؛ زیرا ثابت شد، اولاً، قرآن احکام و معارف بسیار جامع در ظاهر و باطن دارد، ثانیاً، تنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل‌بیت علیهم السلام به آن احکام و معارف جامع آگاه هستند.

ب) قرآن منبع دانش گسترده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام

از آیه تبیان استفاده می‌شود، پیامبراکرم صلی الله علیه و آله دانش بسیار گسترده‌ای دارد و منبع این دانش گسترده قرآن است؛ زیرا شهادت به اعمال همه مردم دانش گسترده‌ای می‌خواهد و این دانش گسترده از قرآن است:

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ. (نحل / ۸۹)

ادله شواهد نیز مؤید این مطلب است و نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل‌بیت علیهم السلام دانش گسترده‌ای دارند و قرآن منبع این دانش گسترده است.

یک. دانش جامع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام

شواهد و ادله عقلی و نقلی متعددّی دلالت دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل‌بیت علیهم السلام از علوم بسیار گسترده‌ای برخوردار هستند:

۱. دلیل عقلی

رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامت ائمه اطهار علیهم السلام می‌طلبد که خطایی نداشته باشند؛ زیرا اشتباه ایشان

موجب شک عامّه مردم نسبت به اصل رسالت و امامت و سلب اعتماد نسبت به آن بزرگواران می‌شود؛ در نتیجه نقض غرض بعثت و امامت پیش می‌آید و نقض غرض از حکیم قبیح بوده و به دور از ساحت خدای حکیم است. ازاین‌رو طبق نظر غالب محقّقان شیعه، پیامبر و امام باید معصوم از گناه و اشتباه باشد. (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۱: ۳ / ۲۰ و ۱۷۳) عصمت در صورتی ممکن است که پیامبر و امام، به حقایق عالم آگاه باشند، تا بتواند به پرسش‌ها پاسخ صحیح بدهند. برخی روایات نیز مؤید این دلیل عقلی است. مثلاً طبق نقل صحیح، امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «می‌پذیرید که خدای تبارک و تعالی اطاعت اولیای خودش را بر بندگان واجب کند، سپس اخبار آسمان‌ها و زمین را از ایشان بپوشاند. اصول علم را نسبت به سؤال‌هایی که از ایشان می‌شود و مایه قوام دین مردم است، از آنها قطع کند». (کلینی، ۱۲۸۸: ۱ / ۲۶۹)

نتیجه اینکه خداوند حقایق همه امور قابل فهم را به پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان‌علیهم‌السلام نشان داده است. (شیرازی، ۱۳۶۱: ۲ / ۳۴۲) البته ممکن است این علوم بالفعل نباشد و هر وقت که بخواهند به آن دسترسی پیدا کنند، چنان‌که امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «اِنَّ الاْمِامَ اِذا شاءَ انْ یعْلِمَ عَلِمَ» (کلینی، ۱۲۸۸: ۱ / ۳۸)

۲. ادله قرآنی

به گواهی آیات قرآن، خداوند پیامبران خویش را مجهز به سلاح علم و دانش می‌کرده است. مانند: «وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره / ۳۱) طبق این آیه خداوند جمیع علوم مربوط به آنچه در زمین و آسمان است و خواص و منافع آنها را به حضرت آدم‌علیه‌السلام تعلیم داد؛ زیرا:

اولاً، این اسامی مفهوم عام و گسترده‌ای دارد که «کلّها» به آن اشاره می‌کند. روایات نیز این استظهار را تأیید می‌کند. (عیاشی، ۱۴۱۱: ۱ / ۵۱) امام صادق‌علیه‌السلام در مورد این اسماء فرمود:

> منظور تمام زمین‌ها، کوه‌ها، دره‌ها و بستر رودخانه است. (سپس به فرشی که زیر پایش گسترده بود، نظر افکند، فرمود:) حتی این فرش هم از اموری بود که خدا به حضرت آدم تعلیم داد. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱ / ۷۶)

ثانیاً، از ضمیر جمع مذکر استفاده می‌شود که تمام این اسم‌ها، موجودات زنده و صاحب شعور بوده‌اند. مراد از این آگاهی، علمی توأم با کشفِ حقیقت اسامی بوده است.

نتیجه اینکه از آیات مربوط به تعلیم اسما به حضرت آدم‌علیه‌السلام، گستردگی بسیار آگاهی آن حضرت استفاده می‌شود.

آیه دوم: خداوند درباره حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید: «آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف / ۲۲) آیه بیانگر فضل الهی برای حضرت یوسف علیه السلام بوده و نکره بودن حکم و علم، بر گستردگی دانش ایشان گواه است. شبیه این تعبیر در مورد چندین پیامبر در آیات دیگر آمده است. از جمله، آیه ۱۴ قصص، در مورد حضرت موسی علیه السلام و آیه ۷۹ انبیاء، در مورد حضرت داود و سلیمان علیهما السلام و آیه ۷۴ انبیاء، در مورد حضرت لوط.

آگاهی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ائمه اهل‌بیت علیهم السلام از تمام دانش پیامبران

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تمام علوم الهی پیامبران پیشین را دارند. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

> خداوند هیچ پیامبری را بر نینگیخته است، مگر اینکه محمد صلی الله علیه و آله داناتر از اوست. (کلینی، ۱۲۸۸: ۱ / ۳۲۷)

روایات باب «ان الائمة علیهم السلام یعلمون جمیع العلوم التي خرجت الي الملائکه و الانبیا، و الرسل» از کتاب الحجة ***کافی*** دلالت دارد، ائمه اهل‌بیت علیهم السلام نیز، علم تمام پیامبران و فرشتگان را می‌دانند. از جمله با سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «خداوند دو علم دارد: علمی که مخفی است و کسی غیر از خودش نمی‌داند که بداء از آن است و علمی که به پیامبران و فرشتگان آموخته است و ما آن را می‌دانیم». (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۱۰۹) همچنین روایات دلالت دارد که ایشان علم حضرت آدم علیه السلام را به ارث برده‌اند. از جمله، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

> علمی که با حضرت آدم پایین آمد نرفت؛ بلکه به ارث ما رسید و علی علیه السلام عالم این امت است. عالمی از ما نمی‌میرد، مگر اینکه کسی که همانند او یا آنچه خدا بخواهد می‌داند، جانشین او می‌شود. (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۱۱۶)

آیه سوم: قرآن می‌فرماید: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل‌عمران / ۷) رسوخ به معنای ثبات است. (مقری، بی‌جا: ۱ / ۲۷۴) با توجه به اینکه «ال» در «العلم» برای جنس است، راسخان در علم کسانی هستند که در تمام قلمرو علم، ثبات رأی داشته و دانش آنها مطابق با واقع است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل‌بیت علیهم السلام راسخان در علم‌اند. امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

> رسول خدا بالاترین ریشه‌داران در علم است. خداوند همه آنچه از تأویل وتنزیل فرستاده، به او تعلیم داده است. خداوند چیزی را که علم تأویل آن را به پیامبر نیاموخته باشد، بر وی فرود نیاورده است و همه آن را اوصیای پس از او می‌دانند. (کلینی، ۱۲۸۸: ۱ / ۲۱۳)

۳. ادله روایی

ادله روایی درباره علم گسترده ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام بسیار است. کلینی این روایات را در ***کافی*** جلد اول «کتاب الحجة»، در ابوابی مانند «**ان الائمة علیهم‌السلام یعلمون علم ما کان و ما یکون و انه لا یخفي علیهم الشيء**» آورده است. مثلاً حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

> اگر با موسی و خضر بودم، به آنها می‌گفتم که آگاه‌تر از آنها هستم و به آنچه آنها نمی‌دانستند، آگاهشان می‌ساختم؛ زیرا به موسی و خضر علیهما‌السلام علم گذشته داده شده بود؛ دانش آنچه هست و آنچه تا قیامت خواهد بود، به آنها داده نشده بود؛ لکن ما آن را از پیامبر خدا به ارث برده‌ایم. (کلینی، ۱۲۸۸: ۱ / ۲۲۲)

همچنین اصول ***کافی*** روایات متعدد در بابی با عنوان «**ان الائمة عندهم جمیع الکتب التي نزلت من عندالله عزوجل و انهم یعرفونها علي الاختلاف السنتها**» آورده است. به عنوان نمونه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «خداوند علم و فهم مرا به ذریه و اوصیای من داده است». (همان: ۴۸)

دو. قرآن، منبع دانش گسترده پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام

آیات و رویات دلالت دارد که قرآن، منبع دانش گسترده پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام است.

۱. آیات

خدا در مورد حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحَى**» (نجم / ۴ ـ ۳) این آیه شاهد بر منبعیت قرآن برای دانش آن حضرت است. خود حضرت نیز به این آیه استناد فرموده‌اند. رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور دادند، جز در خانه علی علیه‌السلام، تمام درهای خانه‌ها به داخل مسجد النبی بسته شود، این امر بر مسلمانان گران آمد تا آنجا که حمزه، عموی آن حضرت از این کار گله کرد که چگونه در خانه عمویت و ابوبکر و عمر و عباس را بستی، اما در خانه علی علیه‌السلام را باز گذاشتی و او را بر دیگران ترجیح دادی؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم را به مسجد دعوت کرده و فرمود: «ای مردم! من شخصا درها را نبستم و نگشودم، و من شما را از مسجد بیرون نکردم، و علی را ساکن ننمودم». سپس قرائت فرمود: «... **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحَى**». (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۲۲)

گرچه این آیه شریفه از این جهت که خطاب به مشرکان می‌باشد؛ ممکن است به وحیانی بودن سخن حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در باب وحی منصرف شود؛ (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۲۷) لکن استناد رفتار آن حضرت، به این آیه توسط خودشان، نشان می‌دهد بینش و رفتارهای دیگر حضرت نیز مستند به قرآن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۲ / ۴۶۱)

۲. روایات

روایات نیز قرآن را منبع علم گسترده پیامبر اکرم و ائمه اهل‌بیت معرفی می‌کند. امام صادق فرمود: «همانا من به آنچه در آسمان و زمین و بهشت و جهنم و آنچه تا قیامت خواهد بود را می‌دانم. (سپس فرمود:) من آن را از قرآن می‌دانم». (صفار قمی، ۱۴۰۴ / ۱۲۷) روایاتی منبع انحصاری علم ائمه اهل‌بیت را قرآن می‌خواند. از جمله امام باقر فرمود: «هرگاه به شما از چیزی سخن گفتم، از من از منبع قرآنی آن بپرسید» (حویزی، ۱۳۷۳: ۱ / ۷۱۴) طبق این روایات منبع انحصاری علم پیامبر اکرم و ائمه اهل‌بیت قرآن است.

البته روایاتی، برای پیامبر اکرم و اهل‌بیت، منابع معرفتی دیگری غیر از قرآن بیان می‌کند. مثلاً خود حضرت فرمود: «اوتیت القرآن و مثله معه» (ابن‌حنبل، ۱۴۲۸: ۴ / ۱۳۱) در منابع شیعی به جای «مثله» «مثلیه» آمده است. (مجلسی، ۱۴۱۲: ۱۶ / ۴۱۷) طبرسی احتمال داده که مقصود از «مثلیه» سنن باشد. (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۸: ۲ / ۲۹۸) کتاب الحجة ***کافی*** در باب «جهات علوم الائمة» علاوه بر گرفتن دانش از پیامبر اکرم به الهام بر قلبشان و خواندن فرشته برگوششان خواندن از روی نوشته، یاد می‌کند. همچنین روایات باب‌های «ان الائمة اذا شاءوا ان یعلموا علّموا» و «ان الائمة المحدثون و المفهمون» امامان را محدث و ملهم می‌خواند.[۱]

جمع بین این دو دسته روایات به دو وجه ممکن است: وجه یکم: منابع دیگر راهنما به باطن قرآن کریم است. چنان‌که یکی از اندیشمندان قرآنی نیز سخنان اهل‌بیت برگرفته از باطن و اسرار قرآن می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸ / ۳۹۰) وجه دوم: این منابع دانشی غیر از دانش قرآن برای ائمه اهل‌بیت به ارمغان می‌آورد. وجه جمع اول به واقع نزدیک است.

بنابراین منبع منحصر و یا دست‌کم منبع اصلی علم پیامبر اسلام و ائمه اهل‌بیت قرآن است و ایشان تنها با استفاده از دانش گسترده قرآن، انسان‌ها را به کمال و سعادت واقعی رهنمون می‌شوند.

نتیجه

۱. طبق «حدیث ثقلین» قرآن و اهل‌بیت دو میراث گران‌بهای پیامبر اکرم هستند.

۲. آیه تبیان نیز همانند «حدیث ثقلین» بر جداناپذیری قرآن و عترت در هدایت‌گری به سعادت و کمال دلالت دارد.

---

۱. دراین‌باره ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / کتاب الحجة، باب «ان الائمة المحدثون و المفهمون» و باب «الفرق بین الرسول و النبی و المحدث» و باب «جهات علوم الائمة». در مورد فرق وحی و الهام ر. ک: کریمی، ۱۳۸۶: ۳۸۱ ـ ۳۷۸.

۳. همه معارف گسترده (ظاهری و باطنی) قرآن تنها از طریق ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام قابل درک و بیان است، در نتیجه تنها با تمسک به اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌توان به تمام هدایت مورد نظر قرآن نایل شد.
۴. منبع دانش جامع اهل‌بیت علیهم‌السلام قرآن است و ایشان در هدایت‌گری انسان‌ها نیازمند قرآن هستند.
۵. شعار قرآن بسندگی از نگاه خود قرآن نادرست است.

منابع و مآخذ

الف) کتاب

- ***قرآن کریم***.
- ***نهج البلاغه***.
- آلوسی، سید محمود، ١٤١٤ ق، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی***، بیروت، دار الکتب التجاریة.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بی تا، ***التفسیر الکبیر***، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن حجر، أحمد بن محمد، ١٤١٧ق ـ ١٩٩٧م.، ***الصواعق المحرقة***، تحقیق عبدالرحمن بن عبدالله التركی و کامل محمد الخراط، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن حنبل، أحمد بن محمد، ***مسند الإمام أحمد بن حنبل***، ١٤٢١ق ـ ٢٠٠١ م، تحقیق شعیب الأرنؤوط، عادل مرشد، وآخرون، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن عاشور، محمّدطاهر، بی تا، ***التحریر و التنویر***، بی جا، دار التونسیّه للنشر.
- ابن عربی، محی‌الدین، ١٤١٠ ق، ***رحمة من الرحمن، فی تفسیر و اشارات القرآن***، بی جا، مطبعة النصر.
- ابن عطیّه، عبدالحق بن غالب، ١٤١٣ ق، ***المحرّر الوجیز***، بیروت، دار الکتب العلمیّة.
- ابن کثیر القرشی الدمشقی، أبوالفداء إسماعیل بن عمر، ١٤١٩ ق، ***تفسیر ابن کثیر***، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ١٩٨٨ م، ***لسان العرب***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابوحیّان، اندلسی، محمد بن یوسف، ١٤١٣ ق، ***بحر المحیط فی التفسیر***، بیروت، دار الفکر.
- ابونعیم، احمد بن عبدالله، بی تا، ***حلیة الاولیاء***، بیروت، دار الفکر.
- امام خمینی، سید روح‌الله، ١٣٧٥، ***التعادل و الترجیح***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس‌سره.

- امینی، عبدالحسین، ١٤١٦ ق، ***الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب***، قم، مرکز الغدیر للدارسة الاسلامیة.
- انصاری، مرتضی، ١٤١٦ ق، ***فرائد الاصول***، قم، موسسة النشر الاسلامی.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ١٣٨٤ ق، ***المحاسن***، نجف، مطبعة حیدریة.
- ترمذی، محمد بن عیسی، ١٣٩٥ ق، ***السنن***، مصر، مطبعة مصطفی البابی الحلبی.
- جوادی آملی، عبدالله، ١٣٧٨، ***تفسیر موضوعی قرآن کریم***، ج ١ (قرآن در قرآن)، قم، اسراء.
- حاکم نیشابوری، ١٤١١ ق - ١٩٩٠ م، محمد بن عبدالله، ***المستدرک علی الصحیحین***، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- حرّ عاملی، محمّد بن حسن، ١٤١٤ ق، ***تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی بحرانی ، سید هاشم، ١٤٢٢ ق، ***غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص و العام***، بیروت، مؤسسة التأریخ العربی.
- حسینی بحرانی، سید هاشم، ١٤١٧ ق، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، تهران، مؤسسه بعثت.
- حلّی، حسن به یوسف، ١٤٠٧ ق، ***کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد***، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم، مؤسّسة النشر الاسلامی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، ١٣٧٣ ، ***تفسیر نورالثقلین***، قم، اسماعیلیان.
- خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن، بی تا، ***الشرح المختصر علی تلخیص المفتاح***، قم، مکتبة مصطفوی.
- رازی، ابوالفتوح، ١٣٧٤، ***روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن***، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمّد بن عمر، ١٤٢٠ ق، ***التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)***، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- راغب اصفهانی، محمد بن حسین، ١٩٩٦ م، ***مفردات الفاظ القرآن***، دمشق، دار القلم.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ١٤١٧ق، ***الکشّاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- سبحانی، جعفر، ۱٤۱۱ ق، ***الالهیّات علی هدی الکتاب و السنّة و العقل***، قم، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیّة.
- سید قطب، ۱٤۱۲ ق، ***فی ظلال القرآن***، بیروت، دار الشروق.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱٤۰٤ ق، ***الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور***، بیروت، دار الفکر.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱٤۰۸ ق، ***معترک الاقران فی اعجاز القرآن***، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- شیرازی، صدر المتالهین محمّد بن ابراهیم، ۱۳٦۱، ***تفسیر القرآن الکریم***، قم، بیدار.
- صادقی تهرانی، محمّد، ۱٤۰۸ ق، ***الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة***، تهران، فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۹۹۱ م، ***کمال‌الدین و تمام النعمة***، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- صفار قمی، محمّد بن حسن، ۱٤۰٤ ق، ***بصائر الدرجات***، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۲، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، تهران، دار الکتب الاسلامیّة.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱٤۰۸ ق، ***مجمع‌البیان لعلوم القرآن***، بیروت، دار المعرفة.
- طبری، محمد بن جریر، ۱٤۲۰ ق، ***جامع البیان عن تأویل آی القرآن***، بیروت، دار ابن کثیر.
- طوسی، محمد بن حسن ۱٤۱۳ق، ***تهذیب الاحکام***، بیروت، دار الاضواء.
- طوسی، محمّد بن حسن، ۱٤۰۹ ق، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، قم، مکتبة الاعلام الاسلامی.
- عیّاشی، محمد بن مسعود، ۱٤۱۱ ق، ***کتاب التفسیر***، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، بی‌تا، ***جواهر القرآن***، دمشق، المرکز العرب.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ۱۹۸۷ م، ***تنویر المقباس عن تفسیر ابن‌عباس***، بیروت، دار الکتب العلمیّة.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، بی‌تا، ***تفسیر صافی***، بیروت، مؤسّسة الاعلمی.
- کریمی، مصطفی، ۱۳۸۵، ***قرآن و قلمروشناسی دین***، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.
- کریمی، مصطفی، ۱۳۸٦، ***وحی‌شناسی***، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.
- کریمی، مصطفی، ۱۳۹۰، ***جامعیت قرآن، پژوهشی در قلمرو موضوعی قرآن***، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، ***الکافی***، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

- کنتوری، سید حامد حسین، ۱۳٦٦، ***عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار*** علیهم السلام، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.
- مامقانی، عبدالله، ۱۳٦۹، ***تلخیص مقباس الهدایة***، تلخیص و تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، جامعة الامام الصادق علیه السلام.
- متقی بن حسام‌الدین هندی، علی، ۱۹۸۹ م، ***کنزالعمال***، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمّدباقر، ۱۳۷۰، ***مرآة العقول فی شرح اخبار آل‌الرسول***، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمّدباقر، ۱٤۱۲ ق، ***بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار*** علیهم السلام، بیروت، دار الوفاء.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱٤۱۷ ق، ***اهل البیت*** علیهم السلام ***فی الکتاب والسنة***، قم، دار الحدیث.
- مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳٦٦، کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳٦۸، ***معارف قرآن (۳ ـ ۱)؛ خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی***، قم، مؤسسه در راه حق.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۳، ***التفسیر الاثری الجامع***، قم، مؤسسة التمهید.
- مقرّی الفیّومی، احمد بن محمّد، بی‌تا، ***المصباح المنیر***، بی‌جا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳٦۲، ***تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- نصیری، علی، ۱۳۸٤، ***رابطه متقابل کتاب و سنت***، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نهاوندی، محمّد بن عبدالرحیم، بی‌تا، ***التفسیر القرآن و تبیین الفرقان***، بی‌جا.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی‌تا، ***الجامع الصحیح***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
- هیثمی، أبوالحسن نورالدین علی بن أبی‌بکر بن سلیمان، ۱٤۱٤ ق، ***مجمع الزوائد و منبع الفوائد***، تحقیق حسام الدین القدسی، قاهره، مکتبة القدسی.
- واحدی، علی بن احمد، ۱٤۱۱ ق، ***اسباب نزول القرآن***، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ب) مقاله‌ها

ـ اسماعیل‌زاده، ایلقار، ۱۳۸۵، «حدیث ثقلین از دیدگاه مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام و اهل‌سنت»، ***پژوهش‌نامه حکمت و فلسفه اسلامی***، ش ۱۷، ص ٤٦ ـ ۲۱، قم، جامعة المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله العالمیه.

ـ بابایی، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، «باطن قرآن»، ***معرفت***، ش ۲٦، ص ١٦ ـ ۷، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس‌سره.

ـ بابایی، علی‌اکبر، سال ۱۳۸۰، «امام علی علیه‌السلام، دومین مفسر آگاه به همه معانی قرآن»، ***روش‌شناسی علوم انسانی***، ش ۲۷، ص ٤٨ ـ ۲۵، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ـ شاکر، محمّدکاظم، ۱۳۷۷، «تأویل قرآن و رابطة زبان‌شناختی آن با تنزیل قرآن»، ***معرفت***، ش ۲٤، ص ۵۱ ـ ٤٦، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس‌سره.

ـ کریمی، مصطفی، ۱۳۸۷، «قلمرو موضوعی قرآن از دیدگاه قرآن»، ***قرآن شناخت***، ش ۲، ص ۱۳۸ ـ ۱۰۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس‌سره.